

# تأثیر سرمایه گذاری در منابع انسانی به منظور نیل به توسعه پایدار

نوشته: مهرناز روشنائی

مقدمه:

در این مقاله تحلیل جدید ناخوشایندی از توزیع جهانی نامناسب فرصتها ارائه شده است که حکایت از تشدید تفاوت‌های جهانی در سالهای اخیر دارد، این امر دلایل متعدد داخلی و بین‌المللی دارد که در اینجا فقط به دو دلیل آن می‌پردازیم:

- نقش بازارهای جهانی در این فرآیند.
- تأثیر توسعه انسانی بر عملکرد یک کشور در بازارهای جهانی.

توسعه انسانی را فرآیند افزایش امکان انتخاب برای مردم تعریف کرده‌اند. افزایش فرصتها برای آموزش، مراقبتهای بهداشتی، درآمد و اشتغال، و حمایت از تمامی گزینشهای مردمی از محیط زیست سالم گرفته تا آزادیهای اقتصادی و سیاسی.

بنابراین توسعه انسانی را نمی‌توان تنها با پیگیری یک بُعدی رشد اقتصادی ترویج کرد. گرچه کمیت رشد مهم است ولی بدون داشتن منابع کافی نمی‌توان کار زیادی انجام داد زیرا نرخ رشد فقط یکی از عوامل توسعه انسانی است. همچنین تأکید توسعه انسانی بر نیازی است که به توسعه قابلیت‌های انسان احساس می‌شود و درعین حال به نحوه بکار گرفتن این قابلیت‌ها توسط افرادی که می‌توانند آزادانه در تصمیمگیریهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشارکت داشته باشند و به‌طور سودمند و خلاق برای توسعه کار کنند، بستگی دارد و حاصل آن توسعه‌ای است که از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و بوم‌شناختی قابل دوام و پایدار است.

این مقاله مروری بر جریان بین‌المللی سرمایه، کالا و خدمات دارد و آنها را از دیدگاه ملل ندار و مردم ندار ارزیابی می‌کند.

**بازارهای مالی** - نرخ واقعی بهره برای ملل ندار چهار برابر این نرخ برای ملل دارا بوده است. طی دهه ۱۹۸۰ کشورهای روبه توسعه سالانه عملاً ۱۷٪ بهره برای بدهیهای خارجی خود پرداختند درحالیکه ملل دارا در این مورد ۴٪ تأدیه کردند.

**سرمایه گذاری مستقیم خارجی** - شرکت‌های چند ملیتی بیشتر سرمایه گذاری خود (۸۳٪) را به‌سوی کشورهای دارا سوق می‌دهند و آن دسته از کشورهای روبه توسعه که سرمایه‌ای دریافت می‌کنند معمولاً از وضع بهتری برخوردارند.

**کالاهای و خدمات** - موانع تجارت برای آن دسته از کالاهای صنعتی که در آنها کشورهای ندار احیاناً از یک مزیت رقابتی برخوردارند، مثلاً برای صادرات کاربرتر مانند منسوجات، لباس و کفش زیادتر

است. اختلالاتی نیز درباره محصولات کشاورزی وجود دارد. این اختلالات از طریق موانع وارداتی و ۳۰۰ میلیون دلار یارانه سالانه کشاورزی و حمایت از قیمت‌ها در کشورهای صنعتی، امکانات صادرات کشورهای روبه توسعه را تقلیل می‌دهد.

سهم تجارت کشورهای نواحی زیر صحرای افریقا به یک چهارم آن در سال ۱۹۶۰ سقوط کرده است، کشورهای کمتر توسعه یافته با ۸٪ جمعیت جهان از بزرگترین ضرر دیدگان بوده‌اند؛ طی سال گذشته سهم ناچیز این کشورها از تجارت جهانی به نصف کاهش (از ۰/۸ درصد به ۰/۴ درصد) یافته است.

**کار** - قوانین مهاجرت به کارگران فرصت نمی‌دهد تا عرضه و تقاضای جهانی کار را برابر سازند یعنی به جاهایی بروند که بتوانند معیشت بهتری داشته باشند. این فقدان فرصت برای کشورهای روبه توسعه سالانه دستکم ۵۰۰ میلیارد دلار هزینه دارد، یعنی ۱۰ برابر مبالغی که از کمک‌های خارجی دریافت می‌کنند.

ولی تحلیل موضوع این راهم نشان می‌دهد که بعضی از کشورهای روبه توسعه در رقابتهای بین‌المللی پیشرفت مطلوبی داشته‌اند. این کشورها عموماً از یک مشخصه مشترک برخوردارند و آن سطح بالای سرمایه گذاری در منابع انسانی و تقویت ظرفیت فن‌آوری ملی خودشان است.

## بازارهای مالی

در دهه ۱۹۸۰ نرخهای بهره آنقدر بی سابقه بود. در دهه مذکور نرخهای واقعی بهره عموماً متجاوز از دو برابر سطح آنها در صدسال گذشته بود جدول ذیل نشاندهنده ارقام مذکور می‌باشد.

جدول شماره ۱ - نرخهای واقعی بهره درازمدت در ۶ کشور صنعتی ۱۸۹۰ تا ۱۹۸۹ (درصد)

کشورها	۱۸۹۰-۹۹	۱۹۰۰-۱۳	۱۹۵۵-۵۹	۱۹۶۰-۷۳	۱۹۷۴-۷۹	۱۹۸۰-۸۴	۱۹۸۵-۸۹
فرانسه	۳/۶*	۲/۰*	۰/۳	۱/۴	-۰/۹	۳/۱	۵/۱
آلمان	—	—	۳/۹	۲/۷	۲/۸	۴/۸	۴/۰
ایتالیا	—	—	۴/۰	۱/۵	-۳/۷	۱/۹	۳/۶
ژاپن	—	—	—	۰/۵	-۰/۲	۵/۷	۳/۹
انگلستان	۲/۶***	۲/۰***	۱/۳	۲/۵	-۲/۱	۲/۷	۴/۱
آمریکا	۴/۵***	۱/۷****	۰/۸	۱/۵	۰/۳	۵/۴	۵/۴

\* = اوراق قرضه دولتی      \*\* = نرخ تلفیقی اوراق سالانه      \*\*\* = اوراق قرضه شهرداری نیویارک

تذکر: نرخهای واقعی بهره درازمدت از تقسیم بازده درازمدت اوراق قرضه دولتی بر شاخص ضمنی محصول ناخالص داخلی حاصل می‌شود.

هنگامیکه نرخهای جهانی بهره  
بالاست پرداختهای همه  
زیادتر است ولی در دهه ۱۹۸۰  
کشورهای روبه توسعه به این علت  
که تا حدودی آنها را وام  
گیرنده با ریسک بالا تلقی  
می کردند عملاً از دیگران بیشتر  
پرداخت کردند یعنی حق تضمینی هم  
پرداخت کردند.

جدول شماره ۲ - نرخهای واقعی بهره بدهی که توسط بدهکاران عمده، پرداخت شده است. ۱۹۸۰-۸۵ (درصد)

کشورها	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	میانگین ۱۹۸۲-۸۵
آرژانتین	۲۶/۳	۲۳/۸	۱۱/۳	۱۱/۶	۱۸/۳
برزیل	۲۲/۲	۱۹/۶	۱۲/۶	۱۲/۰	۱۶/۶
شیلی	۳۳/۸	۸/۹	۲۱/۶	۸/۴	۱۸/۲
مکزیک	۲۷/۴	۱۶/۹	۹/۹	۱۵/۰	۱۷/۳
نیجریه	۲۵/۹	۲۵/۴	۱۱/۵	۱۸/۲	۲۰/۳
جمهوری کره	۱۴/۰	۱۲/۵	۵/۸	۷/۱	۹/۹
میانگین	۲۴/۹	۱۷/۸	۱۲/۱	۱۲/۳	۱۶/۸

تذکره: نرخهای واقعی، نرخهای اسمی (پولی) هستند که با شاخص قیمت صادرات کشور تعدیل شده اند.

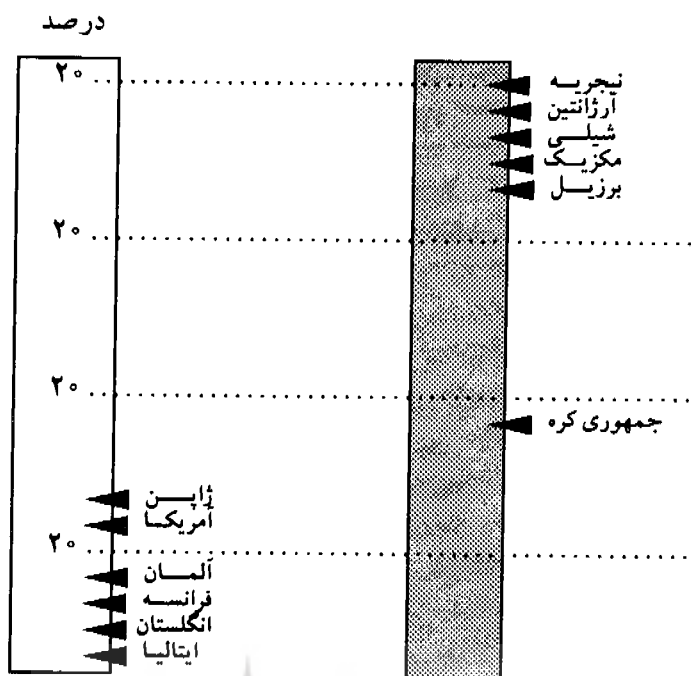
وقتی که وام دهندگان بین المللی  
مثل صندوق بین المللی پول (IMF)  
چندین دور تضعیف ارزش پول ملی  
را به کشورهای روبه توسعه  
تحمیل کردند و در نتیجه این  
تضعیف بار پرداخت برحسب پول ملی  
افزایش یافت، فشار وارد آمده  
برشرکتهای محلی زیاد شد، این وضع  
خصوصاً در امریکای لاتین که در آنجا  
مبلغ پول ملی مورد نیاز برای  
پرداخت اصل و بهره بدهیهای خارجی  
طی یک سال ۳ یا ۴ برابر شده بود  
اثر مخربی داشت.

کشورهای روبه توسعه همچنین از  
سقوط شدید قیمت کالاهای اولیه  
نیز متضرر شدند. با سقوط قیمتهای

بین المللی، قهوه، شکر و دیگر کالاهای  
اولیه، کشورهای روبه توسعه لاجرم  
مقادیر بیشتری از این کالا را برای  
استمرار پرداخت بهره صادر کردند.  
نرخهای واقعی که اینجا ارایه شده  
برای کشورهای صنعتی (اعتبار دهندگان)  
و کشورهای روبه توسعه (بدهکاران)  
به روشهای مختلف محاسبه شده  
است. در مورد کشورهای صنعتی  
نرخهای واقعی با محاسبه نرخ اسمی  
منهای نرخ تورم داخلی به دست آمده  
ولی در مورد کشورهای روبه توسعه  
نرخ واقعی بهره بدهی خارجی با  
تعدیل نرخ اسمی برحسب تغییر در  
قیمت دلاری کالاهای صادراتی  
محاسبه شده است. کشورهای روبه

توسعه، از آنجا که قیمتهای صادرات  
آنها عموماً در دوره بعد از جنگ تنزل  
یافته بود، عملاً بهره های پرداخت  
کردند که نرخ آنها بسیار بالاتر از  
نرخهای پیش بینی شده در قراردادهای  
وام آنها بوده است.

در حالیکه نرخهای واقعی بهره  
در کشورهای صنعتی طی دهه ۱۹۸۰  
به طور متوسط ۴٪ بوده است در  
کشورهای روبه توسعه این نرخها  
درواقع حدود ۱۷٪ بوده است. اظهار  
این مطلب تأسف آور است که با  
عملیات بازارهای مالی بین المللی  
کشورهای نادر و مردم آنها باید  
نرخهای بهره ای چهار برابر کشورهای  
غنی بپردازند.



ضایعات بسیار جدی وارد کند، این نرخها علایمی از بازار هستند، حاکی از اینکه ارزش درآمد در آینده با سرعت بیشتری اُفت خواهد کرد و این وضع نسل حاضر را تشویق می‌کند که آینده را با نرخ بالاتری تنزیل نماید.

بازارهای بین‌المللی در دهه ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ بطور متوسط معادل ۲۱ میلیارد دلار سرمایه سالانه به کشورهای روبه توسعه وام داده‌اند که اوج آن در سال ۱۹۸۱ به ۳۶ میلیارد دلار رسیده بود.

است. بنابراین کشورهای روبه توسعه به تحمل بار سنگین قرض ادامه خواهند داد و سرمایه‌گذاری جدید نسبتاً کمی دریافت خواهند کرد و این امر در حال حاضر و سالهای آینده فرصتهای آنها را برای توسعه اقتصادی تقلیل خواهد داد.

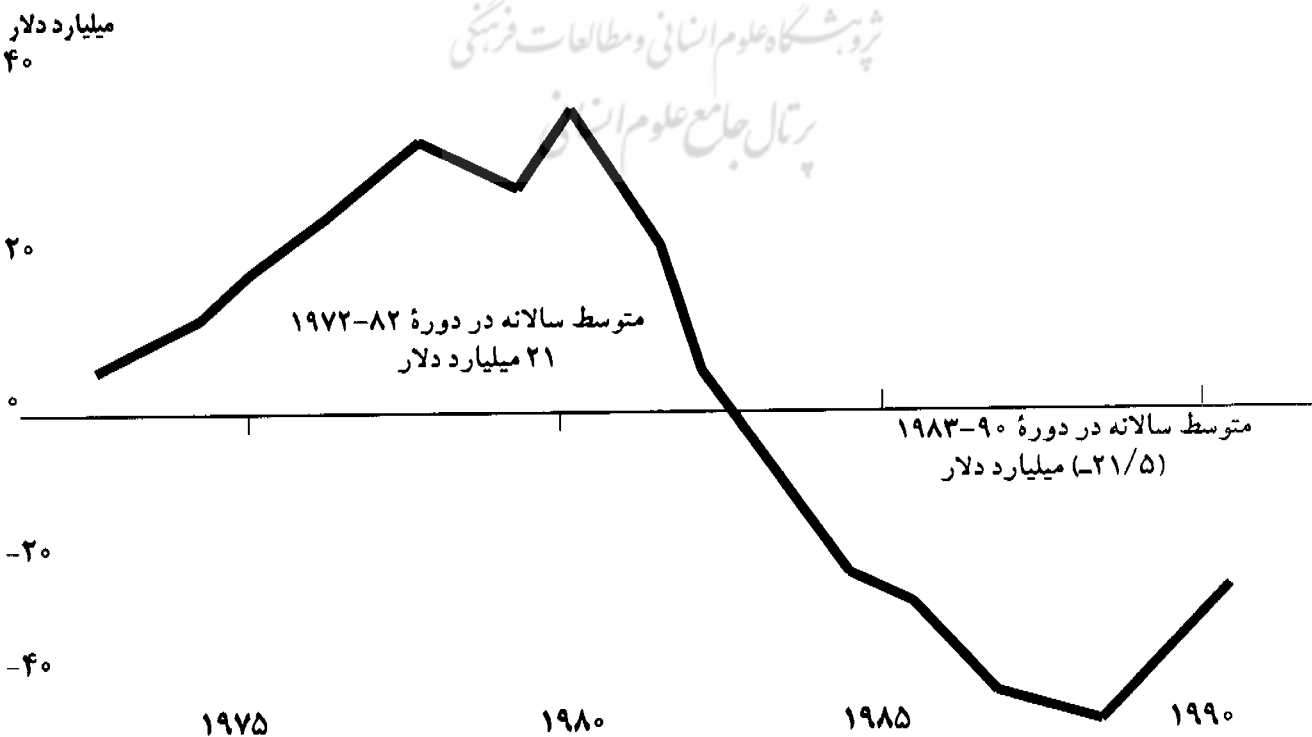
نرخهای بالای بهره بزرگترین تأثیر را بر مردم فقیر می‌گذارد - مردمی که نمی‌توانند با چنان شرایطی وام بگیرند، چنین نرخهای بالای بهره می‌تواند به محیط نیز خسارات و

این نرخها احتمالاً بالا خواهد ماند زیرا تقاضا برای منابع سرمایه‌گذاری جهان در حال افزایش است. ادامه همکاری کسر بودجه ایالات متحده، نیاز به تحکیم موجودی سرمایه‌ای بانکهای امریکا و ژاپن، حداثت یک بازار واحد در اروپا، هزینه‌های وحدت آلمان، هزینه‌های بازسازی در کویت و عراق، احتیاجات اجتماعی و فیزیکی اروپای شرقی و جمهوریهای سابق شوروی - تمامی این فشارها نرخهای بهره را در دهه ۱۹۹۰ بالا نگه داشته

جدول شماره ۳ - انتقالات خالص در وام‌دهی دراز مدت به کشورهای روبه توسعه

سال	مبلغ به میلیارد دلار
۱۹۷۲	۷/۱
۱۹۷۳	۱۰/۸
۱۹۷۴	۱۶/۷
۱۹۷۵	-
۱۹۷۶	۲۱/۵
۱۹۷۷	۲۵/۰
۱۹۷۸	۳۳/۲
۱۹۷۹	۳۱/۲
۱۹۸۰	۲۹/۵
۱۹۸۱	۳۵/۹
۱۹۸۲	۲۰/۱
میانگین ۱۹۷۲-۸۲	۲۱/۰
۱۹۸۳	۳/۷
۱۹۸۴	-۱۰/۲
۱۹۸۵	-۲۰/۵
۱۹۸۶	-۲۳/۶
۱۹۸۷	-۳۴/۰
۱۹۸۸	-۳۵/۲
۱۹۸۹	-۲۹/۵
۱۹۹۰	-۲۲/۵
میانگین ۱۹۸۳-۹۰	-۲۱/۵

نمودار شماره ۲ - انتقالات خالص مالی به کشورهای روبه توسعه



تأثیر این وضعیت نه تنها در کشورهای مقروض بلکه در همه کشورهای روبه توسعه احساس شد زیرا بانکهای تجاری بیش از حد محتاط شدند و خطوط اعتبار را قطع کردند.

قرضی سال ۱۹۸۲ را در امریکای لاتین سبب شد و پس از آن اعطای وام اُفت ناگهانی داشت. در سال ۱۹۹۰ انتقالات خالص مالی، به کشورهای روبه توسعه به ۲۲/۵- میلیارد دلار رسیده بود.

متأسفانه از سال ۱۹۷۹ به بعد هنگامی که دولتهای کشورهای صنعتی در پاسخ به ضربه دوم نفت، سیاستهای پولی انقباضی را برقرار کردند، نرخهای واقعی بهره شدت روبه افزایش گذاشت و بحران

## سرمایه گذاری مستقیم خارجی

بازگردد و در سال ۱۹۸۹ به ۳۰ میلیارد دلار بالغ شد. اما از جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی سهم کشورهای روبه توسعه مرتباً کم شده است بطوریکه از ۳۱٪ در سال ۱۹۸۶ به ۱۷٪ در دوره ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ رسیده است.

مؤسسات فرعی وابسته ایجاد کنند ولی در عمل شرکتهای فراملیتی سرمایه جدید نسبتاً ناچیزی به جنوب آورده اند. سرمایه گذاری خارجی در خلال سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ تنزل کرد و در سال ۱۹۸۸ توانست به سطح سال ۱۹۸۱ خود

کشورهای جنوب نه تنها از مکانات بالقوه عظیمی برای توسعه بهره مندند بلکه، میلیونها کارکنان کم کار نیز دارند و این ترکیبی از فرصتها برای جذب شرکتهای خارجی است که می خواهند کارخانه های تازه بسازند و یا

جدول شماره ۴ - جریان ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) به مناطق روبه توسعه

درصد سهم FDI جهانی		مناطق و کشورهای میزبان
۱۹۸۸-۸۹	۱۹۸۰-۸۴	
۱۶/۹	۲۵/۲	کشورهای روبه توسعه
۱/۹	۲/۴	آفریقا
۵/۸	۱۲/۳	آمریکای لاتین و کارائیب
۸/۸	۹/۴	آسیای شرقی و جنوبی و جنوب شرقی
۰/۱	۰/۴	کشورهای کمتر توسعه یافته
۱۱/۱	۱۸/۱	ده اقتصاد بزرگ میزبان
۰/۶	۰/۹	آرژانتین
۱/۵	۴/۲	برزیل
۱/۹	۱/۱	چین
۰/۲	۰/۸	کلمبیا
۰/۸	۱/۱	مصر
۱/۲	۱/۴	هنگ کنگ
۰/۷	۲/۳	مالزی
۱/۴	۳/۰	مکزیک
۲/۰	۲/۸	سنگاپور
۰/۸	۰/۶	تایلند

اساساً سرمایه‌گذاری در ندار سوددهی بیشتری دارد. در کشورهای دارا نسبت به کشورهای اقتصادهای صنعتی بزرگ، متوسط نرخ بازده سرمایه غیرمقیم ۱۷٪ و در کشورهای روبه توسعه ۱۲٪ است.

### جدول شماره ۵ - نرخ بازده موجودی سرمایه غیرمقیم در اقتصادهای عمده صنعتی

در دوره ۱۹۷۵-۱۹۹۰ (درآمد سود بصورت درصد موجودی سرمایه)

کشور و یا گروه کشورها	۱۹۷۵-۷۹	۱۹۸۰-۸۷	۱۹۸۷-۹۰
آمریکا	۱۷/۰	۱۶/۸	۱۹/۵
ژاپن	۱۴/۹	۱۴/۵	۱۵/۱
آلمان	۱۳/۸	۱۳/۵	۱۵/۶
هفت کشور صنعتی*	۱۴/۸	۱۴/۷	۱۶/۵

\* : آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، کانادا

تذکره: بازده به سرمایه، از تفاوت ارزش افزوده به هزینه عوامل و مبالغ پرداختی به نیروی کار (مازاد ناخالص عملیاتی مؤسسات) حاصل می‌شود. موجودی سرمایه با تورم تعدیل شده است و فقط داراییهایی را دربر می‌گیرد که مشمول تشکیل سرمایه ثابت ناخالص غیرمقیم است و بنابراین شامل مسکن، موجودی انبار، سرمایه در گردش پولی، زمین و منابع طبیعی نیست.

آموزش از بهترین سرمایه‌گذاریهایی است که هر کشوری می‌تواند به آن اقدام کند. افراد تحصیل کرده به حال کشورشان سودمندتر هستند و بیشتر می‌توانند به رشد اقتصادی کمک کنند. مطالعاتی که درباره کشاورزی ۳۱ کشور به عمل آمده به این نتیجه رسیده است که اگر کشاورز ۴ سال تحصیلات ابتدائی داشته باشد بهره‌دهی وی بطور متوسط ۸/۷٪ بیشتر از کشاورز بیسواد است. در صنایع، این مزیت در سطح مدیران آشکارتر است ولی مجموعه بررسیهای به عمل آمده از

پایین تر از همه جا بوده است. صنعت استخراج معدن پرمفعت‌ترین کارها بوده (۱۷/۸٪) و پس از آن تولیدات صنعتی عمومی (۱۶/۴٪) بازده داشته است. بازده مواد غذایی و کار و کسب کشاورزی از اینها خیلی کمتر بوده است (۵/۶٪).

بنابراین حتی در بهترین طرحها هم نرخهای بازده کشورهای روبه توسعه از لحاظ مقایسه با کشورهای صنعتی دروضع چندان مطلوبی نیستند علتش این است که بهره دهی نیروی کار و سطح فن آوری این کشورها پایین است.

تحلیل نرخهای بازده سرمایه‌گذاری در کشورهای روبه توسعه توسط شرکت تأمین مالی بین‌المللی IFC وابسته به بانک جهانی نشان می‌دهد که در ۲۰۰ پروژه که نرخ کل بازده واقعی مورد انتظار آنها ۲۱/۴٪ بود درعمل تنها ۱۱/۹٪ بازدهی داشته و نرخها نیز بسته به هر منطقه متفاوت بوده است: بالاترین آنها در اروپا، خاورمیانه و افریقای شمالی (۱۵/۱٪) بعد از آن در قاره آسیا (۱۳/۵٪)، امریکای لاتین و منطقه کارائیب (۱۱/۱٪) و در کشورهای نواحی زیر صحرای افریقا (۶/۶٪) که در آنها این نرخ،

کارخانجات مهندسی در بنگلادش رفته تا کارخانجات اتومبیل سازی چین، نشان می دهد که کارگران تحصیل کرده بهره دهیشان بیشتر است. آموزش برابری را نیز افزایش می دهد، مطالعه ای که درباره ۴۹ کشور به عمل آمده نشان داده است که محدودت نابرابریهای درآمدی را می توان معلول نابرابریهای آموزشی دانست. بررسی دیگری حاکی از این است که ۱۰ تا ۶۰ درصد افزایش میزان باسوادی موجب ۲/۸ درصد افزایش در سهم درآمد ۴۰٪ نادرترین مردم شده است. بدیهی است افزایش میزان آموزش گاهی ممکن است نابرابری را، خصوصاً در سطوح پایین توسعه، زیادتر هم بکند ولی با پیشروی توسعه بنظر می رسد آموزش به طور کلی توزیع درآمد را متعادل خواهد کرد.

تعلیم و تربیت همانگونه که موجب برابری می شود به رشد اقتصادی نیز می انجامد، در یک بررسی با مقایسه نرخ رشد اقتصادی ۸۸ کشور برای دوره های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ معلوم شد که ۸ تا ۱۶ درصد افزایش در محصول ناخالص ملی مربوط به ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش در میزان آموزش بوده است. یک مطالعه دیگر درباره ۳۷ کشور با درآمد متوسط و ۲۹ کشور کم درآمد نشان داده است که ۳۵ هزارم درصد تفاوت در نرخ رشد درآمد آنها مربوط به ۱ درصد تفاوت در نسبتهای ثبت نام دوره ابتدایی آنهاست. بازده سرمایه گذاری آموزشی در کشورهای نادر بسیار بالاتر از کشورهای دارا است. در مورد نادرترین کشورها بالاترین بازده از آموزش ابتدایی عاید می شود. در مورد

کشورهای آفریقا برآورد نرخ بازده آموزش ابتدائی ۲۶٪ و برای آموزش متوسطه ۱۷٪ و برای آموزش عالی ۱۳٪ است. آنچه از لحاظ تولید اهمیت دارد تعداد کارگر نیست بلکه نیروی کار است و این بستگی به «سرمایه انسانی» دارد که در نیروی کار ودیعه گذاشته شده و بستگی به تغذیه، بهداشت، آموزش و مهارت کارکنان دارد. همچنین سرمایه در کشورهای صنعتی بعلت صرفه جوییهای ناشی از مقیاس نفع بیشتری عاید می کند، در مورد بعضی صنایع مانند کشاورزی ممکن است در صورت اضافه کردن عامل سرمایه بازده نزولی شود ولی در مورد بعضی صنایع دیگر مانند تولید میکروچیپ با افزایش سرمایه گذاری ماشین آلات نرخهای سود می تواند افزایش یابد.

## بازارهای کار

هیچ بازاری کامل نیست و بازار جهانی کار یکی از محدودترین بازارها است، عرضه موجود است، میلیونها نفر در کشورهای روبه توسعه بیکار و یا کم کارند اگر تنها نظر کارفرمایان اقتصادی مطرح بود تقاضا هم می توانست موجود باشد ولی قوانین مهاجرت مانع از جریان آزاد کارکنان از کشورهای نادر

به کشورهای دارا می شود. مسئله مهاجرت بین المللی هرچه مهمتر و بحث انگیزتر شده است. ۳۵ میلیون نفر از مردم کشورهای روبه توسعه طی سه دهه اخیر در کشورهای شمال اقامت گزیده اند که حدود ۶ میلیون آنها اقامت غیرقانونی دارند و هر سال ۱/۵ میلیون به این تعداد اضافه می شود و حدود ۲۰ میلیون نفر

هم بنابه قراردادها برای مدتهای معین کار می کنند.

بعضی کشورها بیشتر از کشورهای دیگر پذیرای مهاجران بوده اند، مثلاً ۲۱٪ و در کانادا ۱۶٪ در مقایسه با ۸٪ آمریکا و ۴٪ در اروپا بوده است. زندگی مردم کشورهای روبه توسعه به احتمال زیاد بواسطه جنگ و



بلایای طبیعی و تباهی محیط مختل خواهد شد که در آن صورت به مهاجرت مبادرت خواهند کرد. این مشکل خصوصاً در افریقا که تقریباً نیمی از مهاجران فراری جهان را دارد، شدید است. در غالب نقاط افریقا خصوصاً در افریقای غربی مهاجرت ثبت نشده و مهاجرت کارگران فصلی به صورت یک امر عادی وجود دارد. ولی مسئله پناهندگی بیشتر به افریقای شرقی خصوصاً به کشورهای شاخ افریقا - موزامبیک و سودان - محدود است. اضطراب مردم را از یک کشور ندار به کشور ندار دیگر می کشاند. تحرکات مهاجرتی در جنوب بیشتر ناشی از جابجایی در اثر جنگ است از ۲/۸ میلیون مهاجر در کویت و عراق که جنگ خلیج بر آنها اثر داشته تقریباً مبداء<sup>۱</sup> آنها کشورهای عربی<sup>۲</sup>، کشورهای آسیایی و کمتر از ۲٪ کشورهای دیگر

بوده است. به این ترتیب کشورهای آسیایی فرستنده کارگر دنبال فرصتهای دیگر در کشورهای ژاپن، سنگاپور، هونگ کنگ، مالزی و جمهوری کره می گردند. در کشورهای روبه توسعه حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون انسان «خانه بدوش» و احتمالاً ۱۴ تا ۱۶ میلیون پناهنده سیاسی وجود دارد. براساس تجربه گذشته تنها ۵٪ اینها احتمالاً راهی به شمال پیدا می کنند.

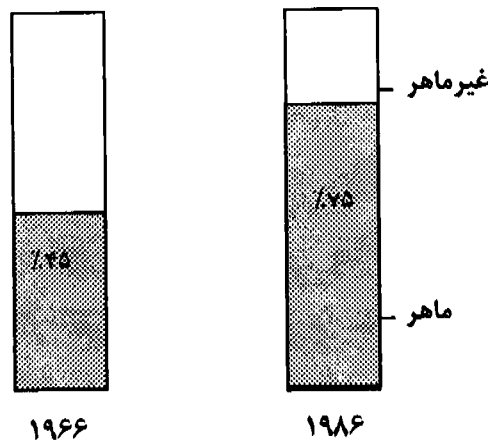
مردم کشورهای صنعتی تاحدی در واکنش به این فشارها و هم چنین بعلل روندهای جمعیتی به منظور حفظ معیارهای زندگی، مردم خودشان سعی دارند شرایط مهاجرت را در جاهایی که می توان آنها را «بازار خریداران» مهاجر نامید بالا و بالاتر ببرند و به کارکنان با مهارتهای بالا و به کارکنانی که با خود سرمایه می آورند ارجحیت می دهند، یا آنکه فقط پناهنده های سیاسی را راه می دهند.

هرساله کشورهای روبه توسعه هزاران انسان ماهر - مهندس، پزشک، دانشمند و تکنیسین را از دست می دهند. احساس واخوردگی بعلت درآمد کم و فرصتهای محدود در وطن باعث می شود که این افراد عازم کشورهای دارا شوند، چون در آنجا قابلیت های آنها بهتر بکار گرفته می شود و دستمزد بهتری می گیرند.

مسلماً کشورهای صنعتی از مهارتهای مهاجران سود می برند. بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ آمریکا و کانادا مستجاوز از یک میلیون مهاجران متخصص و فنی از کشورهای روبه توسعه پذیرفتند. نظام آموزش و پرورش آمریکا بخصوص بر آنها متکی است. در سال ۱۹۸۵ در مؤسسات مهندسی حدود نیمی از استادپاران زیر ۳۵ سال خارجی بودند. ژاپن و استرالیا نیز سعی در جذب مهاجران ماهر کرده اند.

نمودار شماره ۳ - مهاجرت کارکنان ماهر از کشورهای روبه توسعه

درصد همه مهاجران به آمریکا



این فقدان اشخاص ماهر حکایت تحلیل رفتن شدید سرمایه می‌کند. سرویس پژوهشی کنگره آمریکا سرآورد کرده است که در سال ۱۹۷۲-۱۹۷۳ کشورهای روبه توسعه هر کل سرمایه‌ای حدود ۲۰ هزار دلار رای هر مهاجر ماهر که جمع کل آن را بر ۶۴۶ میلیون دلار می‌شود متضرر شدند. مقداری از این سرمایه بصورت جوه ارسالی برگشت داده می‌شود ولی نه به مقیاسی که جبران خسارت بود.

فیلیپین در دهه ۱۹۷۰ معادل ۱۲٪ تخصص‌ان ماهر خود را به آمریکا باخت. در بین سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۸،

۱۷٪ مهاجران بنگلادشی متخصصان ورزیده بودند. افریقا بخصوص بسختی از این بابت آسیب دیده بود تا سال ۱۹۸۷ تقریباً ۱۰۰ نفر ماهر این قاره به اروپا رفته بودند. سودان درصد بزرگی از متخصصین خود را تنها در سال ۱۹۷۸ از دست داد: ۱۷٪ از پزشکان و دندانپزشکان، ۲۰٪ از هیأت آموزشی دانشگاهی، ۳۰٪ از مهندسان و ۴۵٪ از کارشناسان. ۸۰٪ پزشکان غنائی که در اوایل دهه ۸۰ دکتر شده بودند هم‌اکنون در خارج از کشور هستند که این امر موجب کمبود حیاتی خدمات پزشکی در این کشور شده است. برآورد شده است که بین

سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ قاره افریقا حدود ۶۰ هزار نفر از مدیران درجه یک و دو خود را از دست داده است. این مهاجرت گذشته از جابجایی مردم قابلیت افریقا را برای تعلیم یک نسل دیگر از متخصصان تضعیف می‌کند.

مسئولیت عمده برای تقلیل این ضررها به عهده کشورهای روبه توسعه است. این کشورها باید نظام آموزشی خود را طوری ترتیب دهند که با نیازهای آنها منطبق تر باشد، مدیریت امور اقتصادی خود را بهبود بخشند و از قابلیت‌های انسانی خود به نحو خلاق استفاده کنند.

## بازارهای کالاها و خدمات

مورد تحلیل قرار گرفته است:

عملکرد بازارهای جهانی در سه بخش

در این بخش به طور خلاصه

### • کالاهای اولیه • کالاهای صنعتی • خدمات

#### کالاهای اولیه:

کشورهای روبه توسعه شدیداً بر صادرات کالاهای اولیه مثلاً قهوه، کاکائو، شکر، بوکسیت یا لاستیک متکی هستند، بسیاری از آنها سعی کرده‌اند از این وابستگی خلاص شوند. این کشورها از سال ۱۹۵۰ رقابت در صنعتی شدن، داشته‌اند و از سال ۱۹۷۰ هرچه بیشتر جزو صادرکنندگان مهم کالاهای صنعتی شده‌اند ولی هنوز

هم درصد بزرگی از آنها عمدتاً بر صادرات محصولات اولیه تکیه دارند، مثلاً در امریکای لاتین این محصولات غالباً بیش از ۲۰٪ کل صادرات و تقریباً در نیمی از کشورهای افریقانی حدود ۹۰٪ صادرات را تشکیل می‌دهد.

این اتکاء، کشورهای مذکور را بسیار آسیب‌پذیر کرده است، طی دهه گذشته قیمت کالاها عمیقاً افت کرده

است. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱ شاخص موزونی متشکل از ۳۳ قلم کالاهای اولیه (جزانرژی) تقریباً به نصف (از ۱۰۵ به ۵۷) سقوط کرد و قسمت عظیمی از این سقوط دوسه سال آخر رخ داده است. بین سالهای ۱۹۸۹ و اواسط ۱۹۹۱ قیمت صادرات کالاهای اولیه کشورهای روبه توسعه حدود ۲۰٪ افت داشته است. در سال ۱۹۹۱ قیمت‌های قلع در

سطحی بود که بیشتر عملیات استخراج و ذوب را به ضرردهی کشانده بود و قیمت‌های واقعی قهوه و چای در پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۵۰ به بعد بوده است.

ولی برای روند کلی نزولی، نوسانات زیگزاکی قیمت‌ها هم اضافه شده است. قیمت‌های کالاها فوق‌العاده متغیر و نسبت به کوچکترین تغییرات واقعی یا موهوم در عرضه و تقاضا حساس هستند. قیمت‌های شکر از همه بی‌ثبات‌تر است و نوسانات آنها دوبرابر زیادتر از نوسانات قیمت‌های قلع، سرب و قهوه است. قیمت‌های روغن نارگیل، کنف و مغز نارگیل نیز نوسانات سریع داشته‌اند.

سقوط دراز مدت قیمت‌های واقعی محصولات اولیه که بعضی از تحلیلگران آنرا به اوایل قرن ۲۰ و بعضی دیگر به قرن ۱۹ منسوب کرده‌اند تاحدی معلول میزان رشد کند تقاضاست که از رشد ظرفیت تولید کمتر است رشد کند تقاضا و اُفت‌های مکرر از خصوصیات دوره‌های رکود صنعتی است.

عامل دیگر جانشینی است، فن‌آوری پاره‌ای مواد ارزان‌تر را برای استفاده به جای مواد خام کشف کرده است. مثلاً الیاف مصنوعی به جای پنبه و در این اواخر فیبرگلاس به جای مس در شبکه‌های جهانی ارتباطات یا مخابرات به کار رفته

است. چون کارآیی فرایندهای صنعتی عموماً بیشتر شده است، لذا هزینه مواد خام هم اکنون نسبت کوچکتری از قیمت نهائی فروش بیشتر کالاهای صنعتی را تشکیل می‌دهند، در اینصورت قیمت اکثر کالاهای اولیه نسبت به اکثر تولیدات صنعتی اُفت کرده است. اما سقوط قیمت‌ها معلول تولید بیش از حد نیز هست و شاید علت آن این باشد که اکثر تولیدکنندگان فرصت‌های لازم برای متنوع کردن تولیدات خود را نداشته‌اند.

در سالهای اخیر علت عمده سقوط قیمت کالاها رکود در دنیای صنعتی بوده است. ولی بحران اتحاد شوروی سابق نیز تأثیر بسیار شدید هم در عرضه و هم در تقاضا داشته است، تقاضای واقعی یا موردانتظار توسط جمهوریهایی جدید برای واردات مواد غذایی موجب حفظ قیمت گوشت و غله شده است ولی نیاز این کشورها به ارز موجب شده تا آنها فروش کالاهایی مانند بوکسیت، نیکل، مس و پلاتینیوم را افزایش دهند.

پیش‌بینی قیمت‌های آینده کالاها همیشه مشکل است ولی برطبق پیش‌بینی بانک جهانی قیمت‌های کالاهای غیرنفتی تا سال ۲۰۰۰ احتمالاً ۱۰٪ بالا خواهند رفت.

**تامین منابع:** کشورهای صنعتی هم کالاهایی مانند مواد غذایی و مواد

معدنی صادر می‌کنند، بنابراین آنها نیز لزوماً در معرض همان فشارها قرار خواهند داشت ولی در عمل این کشورها آسیب‌پذیری کمتری دارند و این تاحدودی به علت آن است که کالاهای اولیه درصد بزرگی از صادرات آنها را تشکیل نمی‌دهند ولی علت عمده‌اش این است که این کشورها منابع کافی در اختیار دارند و می‌توانند کالاهای اولیه را بمنظور تقلیل نوسانات قیمت‌های بازار ذخیره کنند.

یکی از عوامل عمده در تجارت بین‌المللی دسترسی نابرابر به اعتبار است. کشورهای روبه توسعه احتیاج فوری به ارز دارند و بنابراین نمی‌توانند کالاهای اولیه را به مقدار زیاد ذخیره کنند و کلاً مجبور به فروش آنها به قیمت‌های پایین‌تری می‌شوند، حتی وقتی که می‌بینند بازار در حال سقوط است و چنین فروشهایی کسادبازار را بیشتر می‌کند، کشورهای روبه توسعه قویتر هم اگر ترس از دست دادن سهم بازار را داشته باشند، ممکن است ناگزیر مبادرت به چنین دوره‌های فروش نمایند. برعکس هنگامیکه بازار در حال ترقی است کشورهای فقیرتر نمی‌توانند به امید قیمت‌های بهتر در آینده از معامله خودداری کنند. در نتیجه کشورهای روبه توسعه احتمالاً قیمت‌هایی که از متوسط

که اظهار شد اقدام به فروش کنند. کشورهای آفریقایی بیش از همه صدمه دیدند. این کشورها بین سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵ یازده درصد کمتر و در دوره ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ نوزده درصد کمتر از قیمتهای بازار دریافت کردند.

است. بین سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ این رقم به ۱۵٪ افزایش یافته بود. هرچند برای سالهای اخیر تحلیل و مطالعه مشابهی وجود ندارد این اختلاف احتمالاً زیادتر شده است، زیرا بحران قرض، کشورهای روبه توسعه را تحت فشار گذاشت تا به هر قیمت

پایین تر است برای صادرات نصیبشان می شود. مطالعه‌ای که در مورد نمونه‌ای از محصولات اولیه بین سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵ به عمل آمده نشان داده است که کشورهای روبه توسعه ۱۲٪ کمتر از قیمت متوسط بازار طی این دوره عایدشان شده

## محدودیت‌های تجاری

به گوناگون سازی محروم می دارد. این کشورها حتی اگر بتوانند تنوع ایجاد کنند، نمی توانند مسایل کالایی خود را حل کنند، ولی تنوع دست کم به کشورهای روبه توسعه کمک می کند تا مسایل درآمد و توسعه انسانی خود را حل کنند و برای این کار به منظور نیل به رشد سریعتر اقتصادی و پیشرفت اجتماعی منابع دیگر به آنها عرضه می کند.

روبه توسعه، گوناگون سازی یا تنوع است. البته گفتن این حرف از انجام دادن آن آسان تر است، زیرا به سرمایه مادی برای توسعه صنایع جدید و به سرمایه انسانی برای آموزش نیروی کار که باید در محدوده‌های جدید مهارت پیدا کنند، نیازمند است ولی دریافت‌های ناچیز کشورهای روبه توسعه از صادرات و فقدان دسترسی مطلوب به منابع مسالی آنها را از نیل

در کشورهای روبه توسعه درآمدهای تولیدکنندگان محصولات کشاورزی در اثر موانعی که کشورهای صنعتی بر بازار تحمیل کرده اند به مراتب بیشتر تنزل کرده است، از جمله می توان کمکهای بلاعوض کشاورزی و سهمیه‌ها، مسالیتهای داخلی بر محصولات استوایی و وجود انواع دیگر موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای را نام برد. راه حل دراز مدت برای کشورهای

## بازار کالاهای صنعتی

و در جنوب درها را برای رشد متکی به خود گشوده اند. ولی بازدهی مالی که می بایست از صادرات عایدشان شود، نشده است. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ قیمتهای اسمی کالاهای صنعتی کشورهای روبه توسعه به دلار آمریکا ۱۲٪ افزایش داشت ولی قیمت همین کالاهای ساخت ۷ کشور صنعتی ظرف همین مدت ۳۵٪ بالا رفت. در شرایط

(۱۲٪) فزونی گرفت و کشورهای دیگر از جمله فرانسه، ایتالیا و انگلیس را پشت سر گذاشتند. این پیشرفت قابل تقدیر بوده است. کشورهای روبه توسعه بر بسیاری از موانع تجارت فائق آمده اند و انحصار کشورهای صنعتی را درهم شکسته اند. این کشورها به بسیاری از بازارهای سودبخش جهانی رخنه کرده

کشورهای روبه توسعه پویا موفق شده اند تولیدات صادراتی خود را به کالاهای صنعتی تبدیل کنند و در نتیجه بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۹۰ سهم خود را از صادرات جهانی مصنوعات از ۴٪ به ۱۹٪ افزایش بدهند. در حقیقت سهم آنها در سال ۱۹۹۰ از سهم کشورهای آلمان فدرال (۱۵٪)، ژاپن (۱۳٪)، ایالات متحده آمریکا

واقعی در مقایسه با کشورهای صنعتی قیمت‌های دریافتی کشورهای روبه توسعه روند نزولی داشته است.

چرا؟ در دهه ۱۹۸۰ موقعی که تقاضای خارجی در حال نزول بود بسیاری از کشورها ناچار شدند صادرات خود را افزایش دهند. این کشورها هم از طرف طلبکاران برای پرداخت دیون خود و هم از طرف مؤسسات مالی که افزایش صادرات را شرط کمک قرار داده بودند، تحت فشار قرار داشتند. مشکل عمده دیگری که کشورهای روبه توسعه در صادر کردن کالاهای صنعتی با آن مواجه هستند تشدید سیاست حمایت از تولیدات داخلی است.

کشورهای صنعتی موانع واردات از کشورهای روبه توسعه را افزایش داده‌اند از ۲۴ کشور صنعتی ۲۰ کشور بیش از ۱۰ سال قبل از تولیدات داخلی حمایت کرده‌اند و علیه کالاهای کشورهای روبه توسعه تبعیض بیشتری روا می‌دارند. نرخ مؤثر حمایت برای محدود کردن ورود کالاهای کشورهای روبه توسعه بسیار بالاتر از رقم مشابه برای محدود کردن واردات از کشورهای صنعتی است. چنین محدودیتهایی برای کشورهای روبه توسعه بسیار گران تمام شده است: این محدودیتها دست

کم سالانه ۴۰ میلیارد دلار در اثر عدم ارسال صادرات کالاها و خدمات، برطبق اظهار بانک جهانی سالانه ۳ درصد - معادل ۷۵ میلیارد دلار محصول ناخالص ملی کشورهای روبه توسعه را تقلیل می‌دهند، این محدودیتها عبارتند از:

### افزایش تعرفه: تعرفه واردات

در بسیاری از کشورهای صنعتی با پیشرفت فرآیند تولید در مورد ادویه، کنف، روغنهای نباتی و همچنین میوه‌های استوایی، تریبار و نوشابه‌ها افزایش می‌یابد. این نظام به این منظور دایر شده که کشورهای روبه توسعه را از پیشرفت فرآیند تولید دلسرد کند.

### مواد غیرتعرفه‌ای: این موانع

در چند دهه اخیر فزونی یافته‌اند و هم‌اکنون بر بسیاری از گروه‌های اصلی تولید که کشورهای روبه توسعه در آنها مزیت نسبی دارند اثر می‌گذارد. از جمله این موانع عبارتند از: سهمیه‌ها، الزامات مربوط به جواز واردات، محدودیتهای داوطلبانه صادراتی، اقدامات خاص به منظور انصراف و جلوگیری از بازارشکنی به هنگام شکایت تولیدکنندگان داخلی از رقابت غیرمنصفانه خارجی، این موانع غیرتعرفه‌ای بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰، ۲۰٪ افزایش یافته است.

در حال حاضر اقدامات غیرتعرفه‌ای مهمترین موانع برای صادرات کشورهای روبه توسعه محسوب می‌شوند.

در چنین اوضاع و احوالی پیشرفت خوب کشورهای روبه توسعه قابل توجه است. بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۹۰ در کشورهای روبه توسعه حجم صادرات مصنوعات ۵ برابر شده در حالیکه، در کشورهای صنعتی این افزایش تنها ۲ برابر بوده است و بعضی از کشورهای روبه توسعه (خصوصاً آسیای شرقی و جنوب شرقی) صادرات خود را به‌میزانی بسیار بالاتر از رشد عمومی تجارت جهانی افزایش داده‌اند.

همچنین، معاملات بازرگانی بین کشورهای روبه توسعه در حال افزایش است. در دهه اخیر، ۱ صادرات این کشورها بین خودشان معامله شده بود. در حالیکه این نسبت ده سال پیش از آن ۱ بود. بسیاری از این معاملات در مورد مواد خام انجام می‌شود ولی معاملات تولیدات صنعتی نیز در حال افزایش است، امکان بالقوه برای تجارت جنوب - جنوب به‌طور وضوح بسیار زیاده‌تر است، کشورهای روبه توسعه اینک برآنند که فن‌آوری لازم برای جهش شدید از فراز چند دهه توسعه صنعتی را کسب کنند.

## بازارهای خدمات

داده پردازی را پذیرفته‌اند. اگر کشورهای روبه توسعه بخواهند ابتکار در امر خدمات را در دست بگیرند به منابع مالی قابل توجه نیاز خواهند داشت. همچنین باید در مهارت‌های مربوطه شدیداً سرمایه گذاری کنند تا صنایع خود را به یک سطح بین‌المللی قابل قبول ارتقاء دهند و برای این کار احتمالاً باید از صنایع نوپای خود به طور موقت حمایت کنند و نیز این کشورها اگر بتوانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی از شرکت‌های خدماتی کشورهای صنعتی را جذب کنند برایشان بسیار نافع خواهد بود.

در کشورهای روبه توسعه حتی متخصصان واجد شرایط هم به هنگام رقابت بین‌المللی با محدودیت‌هایی روبرو می‌شوند. خصوصاً در زمینه بانکداری، خدمات رسانه‌ای و مشاوره تخصصی، دریک نظام آزادتر تجارت بین‌المللی و با دسترسی بیشتر به سرمایه مالی از طریق نهادهای مربوطه و با سرمایه گذاری عاقلانه در مهارت‌های انسانی و ظرفیت فن آوری، کشورهای روبه توسعه می‌توانند در استقرار صنایع خدماتی دنیا نقش مهمی ایفا کنند.

توسعه و پیشرفت در زمینه‌های

هم‌اکنون این خصوصیت در سراسر بخش خدمات صدق می‌کند. مثلاً اگر شرکت‌های هواپیمایی بین‌المللی بخواهند در سطح بین‌المللی رقابت کنند دائماً نیاز به سرمایه گذاری‌های هرچه بیشتر در تدارک ناوگان هواپیماهای جدیدتر و نظام‌های آرایه خدمات به مسافران دارند.

فن آوری هم نقش مهمتری در صنایع خدماتی ایفا می‌کند و مستلزم سطوح عالیتز مهارتها می‌باشد. در این زمینه هم کشورهای روبه توسعه در خطر سقوط به عقب افتادگی بیشتر هستند، نه تنها به دلیل فقدان مهارت‌های انسانی لازم بلکه به این جهت که بسیاری از اصلاحات فن آوری خدمات نیاز به پشتیبانی مالی زیاد دارد که غالباً در نظام‌های بانکداری، ساختمانی، طراحی مهندسی، ارتباطات و خدمات تخصصی و اداری آنها وجود ندارد.

علاوه بر این فن آوری جدید صنایع تازه‌ای بوجود آورده است. کشورهای روبه توسعه در این زمینه مقداری پیشرفت کرده‌اند مثلاً پیشرفت هندوستان در توسعه نرم افزار رایانه‌ای بارز بوده است. کشورهای دیگر مانند ساریادوس، جامائیکا و فیلیپین نیز قراردادهای

در سالهای اخیر بخش خدمات گسترش فوق‌العاده‌ای یافته است.

مهمترین خدمات در تجارت بین‌المللی عبارتند از: حمل و نقل، مسافرت، ارتباطات، مخابرات، رسانه‌های گروهی، خدمات کسب و کار، مهندسی، ساختمان، بانکداری و امور مالی، بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ تجارت بین‌المللی خدمات بطور متوسط ۱۲٪ افزایش داشت و در سال ۱۹۹۰ به ۸۰۰ میلیارد دلار رسید. تا سال ۲۰۰۰ ممکن است این رقم به ۲۵۰۰ میلیارد دلار بالغ شود.

درواقع بخش خدمات به کشورهای صنعتی فرصت می‌دهد تا قدرتهای سنتی خود را در دسترسی به منابع مالی، دانش و مهارت‌های انباشته شده، مخابرات (ارتباطات) و فن آوریهای اطلاعاتی و همچنین در سابقه تاریخی ایجاد روابط و قراردادهای اعمال کنند.

از همه اینها مهمتر نیروی بازوی مالی است و این را می‌توان برای صنایعی چون بانکداری، معاملات اوراق بهادار و بیمه انتظار داشت که حتی در کشورهای صنعتی هم شرکت‌های بزرگ به منظور قابلیت رقابت باید در یکدیگر ادغام و به مؤسسات بزرگتری تبدیل شوند.

جدید خدمات صادراتی در بعضی از کشورهای روبه توسعه علیرغم خطرات تغییرات فن آوری سریع در فعالیتهای جدید تحسین برانگیز و امیدوارکننده است. به استثنای

کشورهای خیلی کوچک که نیروی کار آنها کوچک است این تحولات نمی تواند ریشه های بیکاری و پایین بودن دستمزدهای واقعی را از بین ببرد. در کشورهایی که

جمعیت زیاد است علاوه بر رشد مطلوب در صنایع خدماتی صادراتی، تغییرات پایدار و گسترده در کشاورزی و فعالیتهای اساسی دیگر و صنایع لازم خواهد بود.

## بازارهای فن آوری

بازارهای بین المللی فن آوری از جمله محدود شده ترین بازارها هستند، نابرابریهای زیاد بین طرفین این بازارها در موارد متعدد تفاوت های سطوح فن آوری را زیاد می کند و نابرابریها را باز هم افزایش می دهد.

هم معلول افزایش جریان کالاهای سرمایه ای به یک گروه کوچک از کشورها بوده است.

که در تحقیق و توسعه سرمایه گذاری خیلی سنگین انجام داده اند برخلاف فلسفه اقتصادی رایج که بر باز بودن و آزادگرایی تکیه دارد، اصرار بر افزایش حمایت از حق انحصار اختراعات دارند.

بیشتر تجارت کالاهای سرمایه ای و فن آوری یکسار رفته در آنها، به کشورهای صنعتی اختصاص دارد. در دهه اخیر صادرات کالاهای سرمایه ای از کشورهای صنعتی به کشورهای روبه توسعه تنها یک سوم صادرات میان خود کشورهای صنعتی بوده است. همین امر درباره رشد صادرات کالاهای سرمایه ای هم صادق است.

بنابراین اکثر کشورهای روبه توسعه از جریان ابداعات فن آوری و از دانش مربوط برای تطبیق فن آوری با نیازها و شرایط خاص خود دور می مانند. مبادلات فن آوری بین کشورهای صنعتی موجب تقویت پویایی فن آورانه و تشدید رقابت بین آنها می شود و استفاده از ثمرات پژوهشی را برای کشورهای روبه توسعه هرچه مشکلتر می کند.

خرید حقوق فن آوری هم جوابی برای مسئله نیست زیرا قیمتها بسرعت در حال صعود هستند و فقط چند کشور روبه توسعه از چنان پول و مقیاس عمل لازم برای پرداخت هزینه های تحقیقی خود برخوردارند که بتواند نیازهای مالی توسعه خود را بطوریکه آنها را با کشورهای صنعتی رهبر فنی همتا سازد، تأمین کنند. الگوهای هزینه های تحقیق و توسعه امروز حاکی از بخشی از وسیع ترین نابرابریهای بین کشورهاست.

همچنین دسترسی به فرصتهایی که فن آوریهای موجود یا جدید فراهم می کنند برای کشورهای روبه توسعه هرچه بیشتر مشکل می شود. استفاده از حقوق مالکیت، حمایت از تألیفات و اختراعات انحصاری، اختراع (حق انحصاری چاپ و نشر - علائم تجاری) در سالهای اخیر توسعه یافته است، همچنانکه دور مذاکرات تجاری اروگوئه نشان داده است کشورهایی

در دهه اخیر تجارت کالاهای سرمایه ای بین کشورهای صنعتی به طور متوسط ۱۰/۲ درصد در سال افزایش یافت، درحالیکه رشد همین تجارت از کشورهای صنعتی به کشورهای روبه توسعه فقط سالی ۱/۵ درصد بوده است و حتی این رشد

با وجود این بعضی از کشورهای روبه توسعه توانسته اند ظرفیت فن آوری داخلی خود را از طریق یک نظام تجاری برون گرا و جو باز برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی



قبل از آنکه موقعیت رقابتی بین‌المللی فعلی را بدست بیاورد در خدمت به بازار داخلی حمایت شده، بنا کرده بود.

کشورهای مورد بحث همچنین سیاستهای تجارتي برون‌گرا و جَو مناسب برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجي داشته‌اند. این اجازه ورود به سرمایه‌خارجي آنها را در تماس نزدیک با بازارهای بین‌المللی و پیشرفتهای تازه فن‌آورانه گذاشته است. جمهوری کره بیشتر تولیدات صنعتی خود را بر پایه فن‌آوری «وام گرفته شده» ایجاد کرده است.

مهمتر اینکه کشورهای فوق به‌طور مداوم به مقیاس وسیع از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی - در آموزش، بهداشت، ایجاد قابلیت ملی برای تدوین ضوابط سیاستهای برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه و علوم و فن‌آوری حمایت کرده‌اند.

می‌تواند براختلالات بازارهای جهانی فائق شود.

این کشورها چگونه این کار را انجام داده‌اند؟ چگونه موفق شده‌اند علیرغم مشکلات موجود به چنین پیشرفتی نائل شوند؟ بنظر می‌رسد رمز این موفقیت در قابلیت رقابت پویا باشد. این کشورها کوشیده‌اند قابلیت‌های رقابتی خود را با توجه به تقاضای بازار افزایش دهند. البته هر کشور روش خاص خود را اتخاذ کرده ولی چندین عامل یا عنصر مشترک وجود داشته است. ظاهراً مدیریت اقتصادی خوب نقش عمده‌ای ایفا کرده و این تنها به سیاستهای مناسب اقتصاد کلان منحصر نبوده است. تمامی این کشورها کم‌وبیش فعالانه از صنعتی شدن حمایت می‌کرده‌اند و بعضی هم برنامه‌هایی برای حمایت از بازار داشته‌اند. مثلاً جمهوری کره صنایع خود را

و سیاست اقتصاد کلان مطلوب و چارچوب نهادی و مهمتر از اینها از طریق سرمایه‌گذاری فعالانه وسیع در توسعه انسانی مردم خود تقویت کنند.

کشورهای روبه توسعه متوجه می‌شوند که محدودیتهای عملکرد بازارها آنها را از دسترسی کامل به تجارت بین‌المللی آزاد و منافع آن برای مردم خود محروم می‌کند. معهدا بعضی کشورها توانسته‌اند بر چنین تبعیضاتی فائق شوند (هند، جمهوری کره، سنگاپور، هنگ کنگ، چین، برزیل، مکزیک، یوگسلاوی، مالزی، تایلند). گرچه شکاف کلی بین شمال و جنوب ممکن است در حال عریض شدن باشد، اما این ده کشور موفق شده‌اند سهم خودشان را از محصول ناخالص ملی در جهان و تجارت جهانی افزایش دهند. بعضی اوقات اقدام جدی ملی

### References:

- 1- Evans, David 1987. "The Long-run Determinants of North-South Terms of Trade and Some Recent Empirical Evidence." *World Development* 15(5): 657-67.
- 2- Haddad, Wadi D., Martin Carnoy, Rosemary Rinaldi, and Omporm Regal. 1990. *Education and Development: Evidence for New Priorities*. World Bank Discussion Paper 95. Washington D.C.



- 3- Hanson, K.H., & Meyerson, J.W. 1995. "Globalization of Knowledge, the Impacts of and Opportunities provided by Technological change. International Challenges to American Colleges and Universities. Arizona: Oryx .
- 4- Lall, Sanjaya, 1990. Building industrial competitiveness in developing countries. Paris OECD Development Center.
- 5- Laird, Samuel, and Rene Vessenaar. 1991. "Why We Should be worried about non-tariff measures." World Bank Washington, D.C., and UNCTAD Geneva, Mimeo.
- 6- Lucas, Robert E.Jr. 1990. "Why doesn't capital flow from rich to poor countries?" American Economic Review 80(2)L 92-96.
- 7- Organization for Economic Cooperation and Development 1991. "The effects of economic development on out-migration pressures in sending countries." Paper Prepared by Michel S. Teitelbaum for the International Conference on Migration, Rome.
- 8- Pffermann, Guy P., and Andrea Madarassy . 1990. Trends in private investment in thirty developing countries. International Finance Corporation Discussion Paper 6. Washington, D.C. : World Bank
- 9- Smith, Stephen. 1991, "Industrial Policy in Developing Countries: reconsidering the real source of export led growth. Economic Policy Institute. Washington, D.C.
- 10- Sanyal, Bikas C., Technological development and its implications for educational planning. UNESCO, 1990.
- 11- UNCTAD 1989. Trade in Services: Sectoral issues, NewYork : United Nations.
- 12- UNCTAD 1991. Transfer and Development of Technology in a Changing World Environment the Challenge of the 1990's. Geneva.